

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۷، صص ۵۹-۷۵

ارزیابی میزان تطابق استعاره‌های مفهومی کلامی و غیر کلامی حوزه‌های غم و شادی در اشعار دوره ابتدایی از منظر زبان‌شناسی شناختی^۱

آزاده شریفی مقدم^۲

دانشیار گروه زبان‌های خارجی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

الهه ارجمندی^۳

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

از منظر شناختی، استعاره روشی در درک معناست که حوزه‌ای ذهنی بر اساس حوزه‌ای دیگر که اغلب عینی‌تر و ساده‌تر است، مفهوم‌سازی و درک می‌شود. این فرایند، استعاره‌های کلامی و غیر کلامی را شامل می‌شود. پژوهش حاضر به بررسی میزان کاربرد استعاره‌های غم و شادی و نیز مطابقت استعاره‌ها در سطح کلام و تصویر در اشعار دوره اول ابتدایی می‌پردازد. داده‌های مطالعه از مجموع ۲۶ شعر به همراه تصاویر آنها از کتاب‌های بخوانیم پایه‌های اول تا سوم ابتدایی استخراج و مورد مطالعه قرار گرفت. مقایسه داده‌های متعلق به دو حوزه احساس، نشان داد که در پیکره یادشده، مفاهیم مرتبط با حوزه شادی به طرز قابل ملاحظه‌ای بیشتر از حوزه غم بوده، به‌علاوه از لحاظ مطابقت سطح کلام و تصویر، از میان این مجموعه، تعداد ۸ شعر از تطابق کامل، ۱۷ شعر از تطابق نسبی و یک شعر از تطابق بسیار کم برخوردار بود. نتایج پژوهش بیانگر یک نقطه قوت و یک نقطه ضعف در کتاب‌های درسی است؛ کاربرد قابل توجه استعاره‌های شادی در مقابل غم، نکته مثبت مطالب یادشده بوده و از دیگر سو، به دلیل عدم مطابقت کامل میان استعاره‌های کلامی و غیر کلامی، به دقت و توجه بیشتر در بهبود تصاویر نیاز است؛ لذا می‌تواند برای تصویرگران حوزه شعر کودک مفید باشد.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی کلامی و غیر کلامی، قلمروی مبدأ و مقصد، حوزه معنایی شادی و غم، ادبیات کودک.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۵

asharifi@uk.ac.ir

earjomandi.86@gmail.com

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۶

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۳- پست الکترونیکی:

۱- مقدمه

امروزه «سلامت»، تنها مقوله‌ای جسمانی نبوده و در تعریف آن، افزون بر رفاه جسمی، نبود بیماری و ناتوانی فیزیکی به عوامل اجتماعی و به‌ویژه عوامل روانی همچون شادکامی که یکی از مؤلفه‌های سلامت روانی مورد تأیید سازمان بهداشت جهانی بوده و با عواطف مثبتی چون آرامش، لذت، شادی و نشاط همراه و هم‌حوزه است نیز اشاره می‌شود (لین^۴ و دیگران، ۲۰۱۰). در این رابطه، نظام آموزشی در ایجاد این حس مثبت و ارتقاء آن در دانش‌آموز، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و می‌تواند باعث بهبود شخصیت و نگرش وی شود. وارنیک^۵ (۲۰۰۹)، بر این باور است که شادی و آموزش، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته و مهم‌تر اینکه شادی باید هدف مرکزی آموزش و پرورش باشد.

در این میان، یکی از ابزارهای آموزشی مؤثر در انتقال اطلاعات و نیز انتقال و آموزش درست احساسات و عواطف مثبت از جمله شادی، بی‌شک کتاب‌های درسی است. تقریباً همه صاحب‌نظران بر این موضوع توافق دارند که کتاب‌های درسی می‌تواند بر هویت فردی دانش‌آموز تأثیر قابل توجهی گذاشته و هویت اجتماعی او را شکل دهد (ون دایک، ۲۰۰۱^۶؛ فرکلاف^۷، ۱۹۸۹؛ نقل از عمل صالح و دیگران، ۱۳۸۹). کودک، محتوای کتاب‌های درسی خود را بارها و بارها خوانده و اطلاعات آن را در ذهن ثبت می‌کند. به دلیل این ارتباط و مراجعه پیاپی است که افراد پس از سال‌ها، اشعار و تصاویر کتاب‌های درسی گذشته خود به‌ویژه اشعار و تصاویر کتاب فارسی را به خاطر دارند که خود بیانگر اثربخشی این کتاب‌ها است.

اگرچه در عمل، صاحب‌نظران و کارشناسان امور آموزشی در اهمیت مؤلفه شادی و شادکامی در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی هم‌قول‌اند، اما متأسفانه شاید به دلیل بدیهی بودن این اصل، به اندازه کافی و در حد انتظار در آثار و مقالات علمی و دانشگاهی به این مقوله مهم پرداخته نشده است؛ تنها موردی که مشاهده شد، پژوهش صالحی عمران و دیگران (۱۳۹۱) است که محتوای کتاب‌های ابتدایی را از لحاظ کاربرد دو مؤلفه «عاطفه مثبت» و «رضایت از زندگی» تحلیل کرده‌اند. نتیجه کلی پژوهش حاضر این است که در کتاب‌های یادشده، به عاطفه مثبت بیش از رضایت از زندگی توجه شده و نیز کتاب بخوانیم، بیش از سایر کتاب‌های درسی سبب شادکامی کودکان شده است.

4. J. Lin

5. B. Warnick

6. T.A. Van Dijk

7. N. Fairclough

با توجه به اهمیت مولفه شادی و نشاط در کودکان از یک سو و ماندگاری محتوای درسی کلامی و غیر کلامی (مصور)، این مطالعه درصدد است تا میزان کاربرد استعاره‌های شادی را نسبت به استعاره‌های غم، چگونگی توزیع آنها در سطح پایه‌های مختلف و نیز میزان مطابقت استعاره‌ها در سطح کلام (متن) و غیر کلام (تصویر) را به منظور شناخت نقاط قوت و ضعف کتاب‌های یادشده مطالعه کند.

۲- استعاره مفهومی

سنت مطالعه استعاره به تعریفی برمی‌گردد که قرن‌ها پیش توسط ارسطو ارائه شد و از آن پس تا چند دهه پیش مورد قبول جامعه ادبی دنیا قرار گرفته بود. طبق این نگرش سنتی و پرتطرفدار، استعاره مشخصه زبان ادبی بوده، تنها برای اهداف هنری و بلاغی مورد استفاده قرار می‌گیرد، به دلیل توانمندی و خلاقیت خاصی که لازم است، تنها شاعران و سخنوران می‌توانند از این ابزار به‌خوبی استفاده کنند. به‌علاوه، بخش اجتناب‌ناپذیر زبان نبوده و بدون آن هم کار زبان راه می‌افتد (کوچش^۸، ۲۰۱۰: ۵).

این نظریه تا سال‌ها بدیهی فرض می‌شد و مورد قبول جامعه زبانی و ادبی دنیا قرار داشت. با ظهور زبان‌شناسی شناختی که قدمتی کمتر از چهار دهه دارد، نگرش جدیدی به استعاره مطرح شد؛ نظریه جدید و معاصر استعاره که «نگرش شناختی» نامیده می‌شود، در واقع با انتشار دو کتاب مهم و تأثیرگذار زنان، آتش و چیزهای خطرناک: آنچه مقولات درباره ذهن افشا می‌کنند^۹ توسط لیکاف^{۱۰} در سال ۱۹۸۷ و نیز استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم^{۱۱} از لیکاف و جانسون^{۱۲} (۱۹۸۰)، پایه‌گذاری شد. این نگرش به زبان، در مدت‌زمان کوتاه مقبولیت بسیار یافت و با تأسیس «انجمن بین‌المللی شناختی» و مجله رسمی «زبان‌شناسی شناختی»، وجود رویکردی جدید نسبت به مطالعه زبان را تثبیت کرد (توماسلو^{۱۳}، ۱۹۹۹: ۳۷۷).

۲-۱- اصول حاکم بر دیدگاه زبان‌شناسی شناختی

دو اصل مهم زیر، اساس نظریه معاصر استعاره را تشکیل می‌دهد (لی^{۱۴}، ۲۰۰۱: ۷):

الف) استعاره، مختص زبان شعر و گونه ادبی نیست؛

8. Z. Kövecses

9. Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind

10. G. Lakoff

11. Metaphors We Live by

12. M. Johnson

13. M. Tomasello

14. D. Lee

ب) استعاره صرفاً پدیده‌ای زبانی نیست؛ بلکه به‌طور کلی ریشه در نظام مفهومی ذهن انسان دارد. در این دیدگاه، نظام مفهومی ذهن انسان در ذات خود ماهیتی استعاری دارد؛ اما از آنجا که دسترسی به آن امکان‌پذیر نبوده، برای کشف ساختار این نظام، می‌توان از بازنمود آن، یعنی زبان بهره جست؛ بنابراین، استعاره ریشه در ذهن آدمی داشته و آنچه در زبان ظاهر می‌شود، بازتاب مفهوم‌سازی استعاری صورت‌گرفته توسط ذهن آدمی بوده و الگوهای مفهومی آن را آشکار می‌سازد.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۱۱)، با ارائه نمونه‌هایی از زبان معمول و روزمره، نشان می‌دهند که استعاره، محدود به گونه ادبی نبوده و هدف آن تنها زیبایی‌شناسی کلام نیست؛ بلکه در زبان خودکار و گفتار افراد عادی و معمولی، به‌وفور یافت می‌شود. آنها به استعاره مفهومی، «مباحثه جنگ است» اشاره می‌کنند که اساس تمام عبارات معمولی زیر و چه‌بسا عبارات فراوان دیگر را تشکیل می‌دهد: «ادعاهای شما جای دفاع ندارند»، «او به نقاط ضعف استدلالم حمله کرد»، «انتقادات او درست هدف‌گیری شده بود»، «من استدلالش را درهم کوبیدم» و «تاکنون در هیچ مباحثه‌ای بر او پیروز نشده‌ام».

به باور پیشگامان حوزه شناختی، استعاره‌های زیبایی‌شناسانه‌ای که در گونه ادبی به‌کار می‌رود نیز در این رویکرد، زیرمجموعه‌ای از مفهوم کلی استعاره‌اند. آنان معتقدند که شاعران و ادیبان در خلق آثار خود از همان منابع فکری و استعاری زبان روزمره و از ابزارها و شگردهای تفکر موجود در این زبان بهره می‌برند، با این تفاوت که آنها را گسترش داده، پیچیده می‌کنند و یا به شیوه‌ای فراتر از معمول، با یکدیگر ترکیب می‌کنند. یکی از دلایل مهم زبان‌شناسان شناختی در مطالعه زبان و همچنین استعاره‌های مفهومی موجود در زبان، از این فرض ناشی می‌شود که زبان، الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن را منعکس می‌کند و استعاره نیز ریشه در ذهن، تجارب فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی انسان دارد و لذا ابزار مهم و مناسبی به‌منظور جستجو در جهان‌بینی یک فرهنگ نیز به‌شمار می‌رود (کرافت و کروز^{۱۵}، ۲۰۰۴: ۱۲۱).

استعاره مفهومی، در اصل درک یک مفهوم از طریق یک مفهوم دیگر است، روشی که در آن، حوزه‌ای ذهنی و انتزاعی بر اساس مفاهیم حوزه دیگر که غالباً ساده‌تر و عینی‌تر است، به تصویر کشیده شده و مفهوم‌سازی می‌شود. حوزه انتزاعی، «قلمرو مقصد^{۱۶}» و حوزه عینی که به‌واسطه آن درک حوزه انتزاعی امکان‌پذیر می‌شود، «قلمرو مبدأ^{۱۷}» نامیده می‌شود و استعاره و یا به عبارت بهتر، درک

15. W. Croft & D. Cruse

16. target domain

17. source domain

استعاره، نتیجه نگاشت/ انطباق^{۱۸} بین دو قلمرو در نظام مفهومی است (لیکاف، ۱۹۹۲: ۱). در استعاره مفهومی بالا، «مباحثه جنگ است»، «بحث» که حوزه‌ای انتزاعی است، قلمرو مقصد و «جنگ» که تجربه‌ای عینی‌تر و مانوس‌تر بوده و درک حوزه مقابل را ساده‌تر می‌سازد، قلمروی مبدأ است و درک این استعاره، زمانی صورت می‌گیرد که بتوان بین دو حوزه یادشده ارتباط یا تناظر ایجاد کرد.

کووچش (۲۰۱۰: ۶۳) اضافه می‌کند، از آنجا که استعاره به خودی خود مفهومی است، پس باید در قالب صورت‌های غیر زبانی نیز نمود یابد؛ یعنی اگر نظام مفهومی حاکم بر تجربیات ما، شیوه تفکر و نیز رفتار ما تا اندازه‌ای استعاری است، پس استعاره‌های مفهومی نه‌تنها در زبان، بلکه در حوزه‌های دیگری از تجربه انسانی باید ظاهر شوند. این نمودها را «صورت‌های غیر زبانی استعاره‌های مفهومی»^{۱۹} نامیده و مواردی از استعاره‌های غیر کلامی را در حوزه‌های سینما، بناها، مجسمه‌ها، تبلیغات، نمادها و اسطوره‌ها ارائه و توضیح می‌دهد. بررسی استعاره‌های غیر کلامی توسط افراد دیگری چون فورسویل^{۲۰} (۱۹۹۶)، با عنوان «استعاره‌های چندوجهی»^{۲۱} دنبال شد.

۲-۲- استعاره‌های مفهومی غم و شادی

مطالعه حوزه احساسات و عواطف از جمله عشق، شادی، غم، خشم، صبر، امید و اخلاق، به دلیل ماهیت انتزاعی آنها و تعیین قلمروهای مبدایی که برای هر احساس در زبان معمول و پرکاربرد است، یکی از موضوعات مورد توجه پژوهشگران حوزه شناختی بوده است. لیکاف و دیگران (۱۹۸۹)، در کتابی با عنوان فهرست کلان استعاره‌ها^{۲۲} به‌طور مجزاً به هر موضوع و استعاره‌های مربوط به آن پرداخته‌اند. کووچش (۲۰۰۰)، نیز با الهام از لیکاف، بحث گسترده‌ای را به حوزه احساسات، به‌ویژه شادی و غم اختصاص می‌دهد. وی بر این باور است که درک استعاری بشر از احساسات، بر اساس شناخت او از دنیای اطرافش است؛ به‌عنوان مثال، با توجه به شناخت او از واحد «ظرف» در مواجهه با شرایط احساسی، بدن یا ذهن خود را ظرفی مفهوم‌سازی می‌کند که می‌تواند احساسات خود را درون آن جای دهد و آن احساس، در ظرف ریخته شود، پر یا لبریز شده و یا حتی ظرف در بسته را منفجر کند.

18. mapping

19. nonlinguistic realizations of conceptual metaphor

20. Ch. Forceville

21. multimodal metaphors

22. Master Metaphor List

با استناد به دو اثر یادشده، معمول‌ترین حوزه‌های مبدأ برای احساس غم، موارد ذیل ذکر شده است: «شیء یا ماده (درون ظرف مانند غذای تلخ)»، «بار سنگین»، «حیوان، دشمن یا حریف»، «گیاه»، «بیماری، خرابی یا ویرانی»، «گسستگی»، «آسیب فیزیکی یا طبیعی» مانند «سیل، آتش و دریا»، «تاریکی و سیاهی»، «مرگ، غم و گریه»، «خمیدن» و «جهت (پایین)».

مهم‌ترین قلمروهای مبدأ شادی نیز مفاهیم ذیل است: «شیء یا ماده (درون ظرف مانند غذای شیرین)»، «نیرو یا قدرت فیزیکی مثبت همچون رقص و پایکوبی»، «سلامت، شادابی و تحرک»، «پرواز یا اوج داشتن، جهت (بالا)».

در ادامه، مطالعاتی را که در حوزه استعاره‌های غم و شادی و نیز حوزه شادی و شادکامی در ادبیات کودک انجام گرفته است، مرور می‌شود. هدف از بررسی پژوهش‌های انجام‌گرفته، مرور مطالب مرتبط و جایگاه پژوهش حاضر در میان مطالعات موجود و نیز ضرورت انجام آن است.

در ارتباط با استعاره‌های غم و شادی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: زوروز و دیگران (۱۳۹۲)، پیکره‌ای شامل ۱۴ متن از نویسندگان معاصر را با هدف تعیین پربسامدترین حوزه‌های مبدأ شادی مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد که حوزه‌های «شیء»، «ماده» و «عمل»، پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ در پیکره مورد مطالعه‌اند. ملکیان و ساسانی (۱۳۹۲)، در پژوهشی به استعاره‌های غم و شادی در گفتار روزمره پرداخته‌اند. بر اساس نتایج این مطالعه، متداول‌ترین حوزه‌های مبدأ غم، مفاهیمی چون «ویرانی»، «مرگ» و «بیماری» و برای شادی مفهوم «اوج و پرواز» است. قادری نجف‌آبادی و توانگر (۱۳۹۲)، با بررسی مفاهیم استعاری «دل»، نشان دادند که این مفهوم، در ذهن فارسی‌زبانان با حوزه‌های مختلف احساسات (عشق، شادی و غم)، قوای ذهنی (تفکر و ذرک) و ویژگی‌های شخصیتی (آگاهی و بی‌رحمی) ارتباط دارد که در این بین حوزه موضوعی، احساسات، بیشترین بسامد را داراست. پورابراهیم و غیاثیان (۱۳۹۲)، در بخشی از مقاله خود که به مفهوم استعاری «عشق» در شعر حافظ پرداخته‌اند، به این نتیجه دست یافته‌اند که مفهوم شادی در پیکره یادشده، توسط حوزه‌های مبدأ «آتش»، «سفر»، «درد» و «مستی» صورت می‌گیرد که در نوع خود نو و نامتعارف است. پیرزاد مشاک و دیگران (۲۰۱۲)، نیز به مقایسه استعاره‌های مفهومی عواطف بنیادین از جمله شادی در متون ادبی انگلیسی و فارسی پرداخته‌اند.

تحلیل ادبیات کودک از منظر شناختی نیز مورد توجه تعدادی از پژوهشگران ایرانی بوده است؛ افراشی و نعیمی حشک‌کوبایی (۱۳۸۹)، در چارچوب رویکرد شعرشناسی شناختی بر روی داستان‌های

کودک، به این نتیجه رسیدند که این روش، می‌تواند شواهد باارزشی برای شعرشناسی شناختی باشد؛ چراکه بهترین نمونه‌ها برای تحلیل شناختی از مراحل اولیه رشد زبانی به دست می‌آید. شریفی و حامدی شیروان (۱۳۸۹) نیز در پژوهشی به‌منظور یافتن انواع استعاره‌های مفهومی در کتاب‌های کودک و نوجوان، به این نتیجه دست یافتند که تشخیص که از انواع استعاره‌های هستی‌شناسانه است، بیشترین فراوانی را در این مجموعه دارد. آنها همچنین بر نقش مفید استعاره در یادگیری مفاهیم پیچیده و انتزاعی توسط کودک تأکید کردند. سجودی و قنبری (۱۳۹۱)، نیز به درک استعاره زمان در ادبیات کودک پرداخته و نتیجه گرفته است که به‌طور کلی، کودک فارسی‌زبان، مفهوم زمان را به‌واسطه حرکت در مکان درک می‌کند؛ افزون بر این، الگوی نگاشت «زمان چیز است» و «زمان چیز در حرکت است» با دنیای تجربی کودک ارتباط داشته و بر درک او از مفهوم زمان تأثیر مستقیم دارد.

۳- روش‌شناسی پژوهش

داده‌های این مطالعه از تعداد ۲۶ شعر به همراه تصاویر مربوط به آنها از کتاب‌های بخوانیم پایه‌های اول تا سوم ابتدایی استخراج شد. این پیکره، شامل ۱۱ شعر متعلق به کتاب بخوانیم پایه اول (اکبری شلدره و دیگران، ۱۳۹۴ الف)، ۷ شعر متعلق به پایه دوم (ارجمند رشیدآباد و دیگران، ۱۳۹۴) و تعداد ۸ شعر از کتاب بخوانیم پایه سوم (اکبری شلدره و دیگران، ۱۳۹۴ ب) بود. در مرحله اول، استعاره‌های حوزه غم و شادی به همراه حوزه‌های مبدأ هر یک مشخص و سپس داده‌های به‌دست‌آمده با استعاره‌های غیر کلامی به‌کاررفته در تصویر مربوط به هر شعر مقایسه شد؛ سپس، فراوانی استعاره‌های شادی و غم نسبت به یکدیگر شمارش و مقایسه شد و درنهایت، توزیع آنها در سطح سه کتاب مورد بررسی قرار گرفت.

دلیل انتخاب کتاب فارسی بخوانیم، افزون بر اینکه این درس (زبان‌آموزی) در برنامه‌ریزی درسی، مادر و باور دروس دیگر محسوب شده و درک سایر دروس را امکان‌پذیر می‌سازد (اکبری شلدره، ۱۳۹۱)، وجود حجم قابل توجه اشعار و تصاویر مرتبط به آنها، امکان بررسی استعاره‌ها و همخوانی کلام و تصویر را به صورت پیوسته در هر سه پایه فراهم ساخت. دوره اول ابتدایی نیز بدین لحاظ انتخاب شد که اولین گام آموزشی و آغاز دوره تحصیلی در زندگی هر فرد بوده و پایه و مایه تجربیات آموزشی دوره‌های بعد را تشکیل می‌دهد.

نتایج این پژوهش با توجه به نگاه انتقادی‌ای که به کاربرد استعاره‌ها در حوزه احساس در کتاب‌های درسی دارد، می‌تواند مورد نظر و استفاده برنامه‌ریزان درسی قرار گیرد؛ لازم به ذکر است تا آنجا که

نگارندگان تحقیق کردند، تا کنون مطالعه‌ای در این خصوص انجام نپذیرفته است.

۴- یافته‌های پژوهش

پیکره این مطالعه، شامل بیست‌وشش شعر، همراه با تصاویر آنها، متعلق به کتاب‌های دوره اول مقطع ابتدایی (شامل پایه‌های اول، دوم و سوم) است. از میان این اشعار که به لحاظ میزان تطابق بین استعاره‌های کلامی و غیر کلامی (تصویری) دو احساس غم و شادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، سه شعر به عنوان نمونه انتخاب و ارائه خواهد شد که در شعر «جشن در آسمان»، تطابق به نسبت بالا مشاهده شد. در شعر «پدربزرگ»، تطابق، نسبی بوده و شعر «هم‌بازی»، از لحاظ تطابق، ضعیف ارزیابی شد.

۴-۱- تطابق استعاره‌های کلامی و غیر کلامی اشعار در حوزه غم و شادی

اولین شعر با عنوان «جشن در آسمان»، از کتاب سال دوم ابتدایی انتخاب شده است که در زیر پس از توضیح استعاره‌های به‌کاررفته در حوزه شادی و غم در سطح زبان و تصویر و نیز تعیین حوزه‌های مبدأ مرتبط با هر یک، میزان هماهنگی آنها با یکدیگر بررسی و توضیح داده خواهد شد:



جشن در آسمان

خورشید زیباست	وقت غروب است
از دور پیداست	مثل عروس است
* افتاده روش	یک ابر نازک
بر روی موش	مانند یک تور
* او توی راه است	داماد پس کو؟
آقای ماه است	من شک ندارم
* در آسمان حاست	جشن عروسی
همان آن حاست	صدحا ستاره

تصویر (۱). شعر «جشن در آسمان»، سال دوم ابتدایی

در شعر بالا، استعاره‌های مفهومی که در کلام به‌کار رفته است، به میزان زیادی با استعاره‌های تصویری همخوانی و تناسب دارد. حوزه‌های مبدأ به‌کاررفته در این استعاره‌ها عبارتند از:

- شادی، جشن است: شاعر در عنوان شعر و نیز تصویرگر، هر دو شادی را از طریق حوزه مبدأ جشن مفهوم‌سازی کرده‌اند. در عکس، اشعه خورشید که به شکل چراغ‌های روشن (چراغانی مرسوم در جشن‌ها) و ستاره‌ها که به شکل نقل و نبات که بر سر عروس و داماد ریخته می‌شود و نیز ابر که همچون توری بر روی موهای عروس که نماد زیبایی است، افتاده است به تصویرگری این مفهوم کمک کرده است.

- شادی، زیبایی است: در بیت اول، شاعر، خورشید را عروسی زیبا توصیف می‌کند که سایر عناصر طبیعی نیز همچون ابر و ماه و ستارگان به ایجاد این زیبایی کمک کرده‌اند. در واقع، شادی در اینجا، به‌عنوان حوزه مقصد توسط فردی زیبا (عروس) که با وجود ابر در گوشه چهره زیباتر هم شده است به‌عنوان حوزه‌های مبدأ مفهوم‌سازی می‌شود. در تصویر نیز این زیبایی نمایان است. برای خورشید چهره‌ای زیبا ترسیم شده که با رنگ‌های مختلف آرایش شده است. از آنجا که شادی با نماد انسان مفهوم‌سازی شده است، لذا استعاره به‌کاررفته در متن و نیز تصویر از نوع هستی‌شناسانه (تشخیص) است.

- شادی، جهت دارد (بالا است): همان‌گونه که از عنوان شعر مشخص است، این جشن و شادی در آسمان برگزار شده است. «خورشید» و «ماه»، «میزبان»، «ستاره‌ها»، «مهمانان جشن» و «ابر»، ابزار زیبایی خورشید است. استعاره‌های کلامی به‌کاررفته در شعر را می‌توان در تصویر نیز مشاهده کرد. تصویری که بالای صفحه قرار دارد آسمان و پدیده‌هایی را به تصویر می‌کشد که همگی متعلق به آسمان هستند.

- شادی، همدلی (نزدیکی) است: شعر هم در کلام و هم در تصویر، فضایی صمیمی را به تصویر می‌کشد؛ واژه‌هایی چون «جشن» و «مهمانی» و نیز «در راه بودن داماد به سوی عروس» در شعر و نیز در تصویر، نگاه ماه به خورشید که بیانگر توجه اوست، بیانگر این مفاهیم بوده و بدین ترتیب، مضمون شعر و تصویر با یکدیگر مطابقت و همخوانی دارد.

- شادی، نور و روشنایی است: «خورشید» و «ماه» در شعر و نیز در تصویر، نماد روشنایی و نور هستند. در حالی که در شعر بالا، استعاره‌های مفهومی شادی به فراوانی به‌کار رفته است، هیچ موردی از استعاره‌های غم مشاهده نشد. در این شعر، واژه «غروب» که در مفهوم استعاری خود می‌تواند در برخی

بافت‌های کلامی با مفاهیمی چون غم، نومی‌دی و دوری ارتباط داشته باشد، در بافت کلامی بالا در مفهوم اولیّه خود به‌کار رفته و با حوزه غم مناسبتی ندارد.

بررسی استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در شعر بالا نشان می‌دهد که استعاره‌های به‌کاررفته در دو سطح کلام و غیر کلام، در یک راستا و یک جهت بوده و با یکدیگر تطابق کامل دارند. بدین ترتیب، تصویرگر به‌درستی مفاهیم استعاری به‌کاررفته در شعر را در تصویر پیاده کرده است.



تصویر (۲). شعر «پدر بزرگ». سال سوّم ابتدایی

شعر «پدر بزرگ»، از کتاب سال سوّم ابتدایی استخراج شده است. در این شعر نیز به نظر می‌رسد که بین استعاره‌های کلامی و غیر کلامی مطابقت نسبی وجود دارد؛ لذا، پس از طرح حوزه‌های مبدأ به‌کاررفته در متن شعر، به همخوانی آنها با تصویر پرداخته می‌شود:

- شادی، همدلی است: مضمون اصلی شعر، «دیدار» و پیام کلی آن، باهم‌بودن، شادی‌بخش است؛ پدربزرگ برای دیدن عزیزان، به خانه فرزندش می‌رود. در متن، عبارات «آمدن»، «بغل کردن»، «بوسیدن» و «آوردن چای و احوالپرسی کردن» افعالی هستند که بر مفهوم نزدیک بودن و همدلی دلالت دارند. از سویی، تصویر نیز بیانگر این همدلی و نزدیکی است. هر سه نفر در کنار هم قرار داشته و نگاه مادر و پدربزرگ، متوجه دخترک خردسال است؛ بدین ترتیب، هم کلام و هم تصویر، در یک سو حوزه مقصد شادی را با حوزه مبدأ همدلی و باهم‌بودن، مفهوم‌سازی می‌کنند.

- شادی، بازی است: پدربزرگ، با عصای خود کودک را قلقلک می‌دهد و باعث خنده و شادی او می‌شود. این حرکت در عکس به تصویر کشیده نشده و اعضای خانواده را در حالت سکون (ایستاده یا نشسته) نشان می‌دهد؛ بنابراین، برخلاف تصویر، در متن، بازی حوزه مبدأ در نظر گرفته شده برای شادی است.

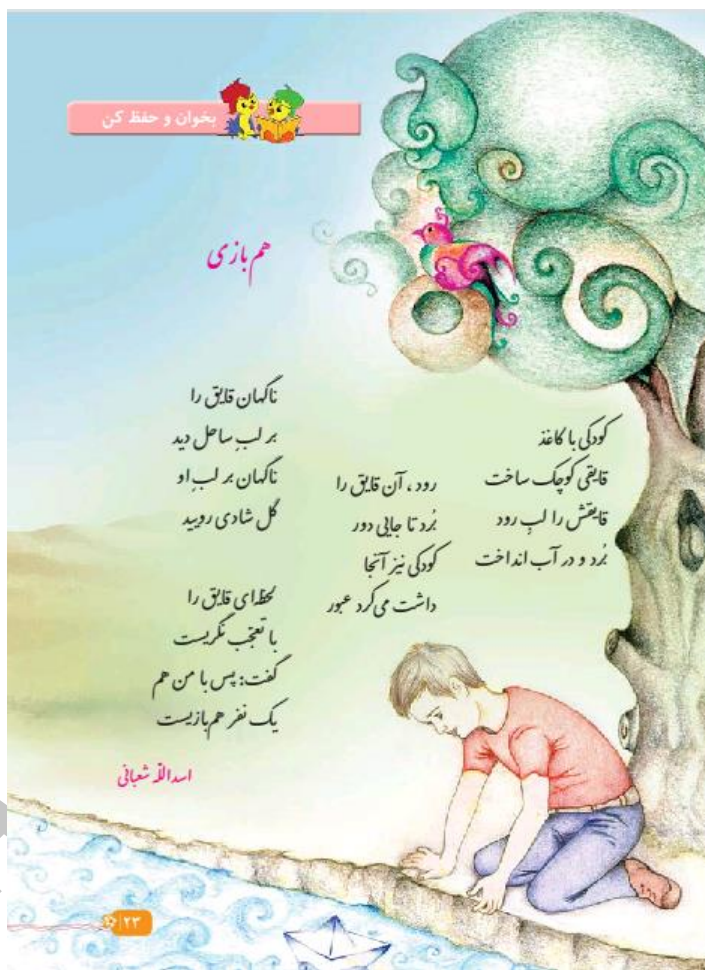
- شادی خوراک است: در بسیاری از فرهنگ‌ها از جمله ما ایرانیان، شادی با خوراک مفهوم‌سازی می‌شود. در بسیاری از مراسم‌ها همچون جشن‌ها و مهمانی‌ها، خوراک (خوردنی و آشامیدنی) ابزار بیان و ابراز شادی‌هاست. در بافت کلامی شعر مورد نظر نیز مادر برای پدربزرگ چای تازه و گرم می‌آورد. در بافت غیر کلامی هم تصویر چای دیده می‌شود. بدین ترتیب، هر دو سطح، در راستای یک استعاره مفهومی مشترک عمل می‌کنند.

- شادی خنده است: پدربزرگ، با وجود خستگی و درد پا، با خنده از کودک حال او را می‌پرسد؛ در اینجا، شادی و خوشحالی او از دیدار فرزند و نوه خویش، با خنده مفهوم‌سازی می‌شود؛ به عبارت دیگر، خنده، نماد استعاری شادی محسوب می‌شود. با این وجود، در تصویر، اثری از خنده و یا حتی لبخند مشاهده نمی‌شود.

- استعاره غیر کلامی که در شعر بالا نمود کلامی ندارد، گل‌های رنگی و گلدانی است که مفهوم‌سازی گل را با حوزه مقصد شادی نشان می‌دهد.

- آنچه تا اینجا مطرح شد، مربوط به استعاره شادی بود. در ارتباط با غم، شاید بتوان با شرط احتیاط به استعاره «غم درد است» که به نوعی بیانگر استعاره عام «احساس عاطفی نمود فیزیکی دارد»، اشاره کرد. احتیاط، بدان جهت که اولاً فضای غالب در شعر، فضای شادی بوده، به عبارت دیگر، حس شادی بر فضای کلامی و غیر کلامی شعر غلبه دارد و دوّم اینکه، از آنجا که در شعر به «درد پای پدربزرگ» اشاره شده است؛ لذا، در این صورت، حوزه مقصد که بایستی مفهومی انتزاعی باشد، حس تجربی «درد» بوده و

احساس «غم» که حسّی انتزاعی است حوزه مبدأ تلقّی می‌گردد. با توجّه به آنچه مطرح شد، از میان چهار استعاره کلامی، سه استعاره «همدلی»، «بازی» و «خوراک» در تصویر به‌کار رفته و استعاره «خنده»، نمود تصویری ندارد. افزون بر این، استعاره تصویری «شادی، گل است» در متن دیده نمی‌شود؛ لذا، بین استعاره‌ها در سطح کلام و تصویر تطابق نسبی (متوسط) وجود دارد.



تصویر (۳). شعر «هم بازی»، سال سوّم ابتدایی

شعر «هم بازی»، از کتاب سال سوّم ابتدایی انتخاب شده است. سبب انتخاب آن، نشان‌دادن مطابقت نداشتن استعاره‌های کلامی به‌کاررفته با استعاره‌های غیر کلامی در تصویر است. در زیر، این استعاره‌ها بررسی و مرور خواهد شد:

- شادی، گل است: در شعر بالا، شاعر، شادی کودک را با گل مفهوم‌سازی می‌کند. شادی، همچون گلی است که بر چهره او روییده و آن را شاداب‌تر و زیباتر می‌کند. در تصویر نه گلی مشاهده می‌شود و نه لبخندی بر چهره کودک است. بدین ترتیب، حوزه مبدأ به‌کاررفته در کلام، در سطح تصویر مشاهده نمی‌شود.

- شادی، همدلی است: همان‌گونه که عنوان شعر بازگوکننده است، شادی، حضور یک هم‌بازی و همدل است. مضمون شعر نیز بیانگر این مطلب است که گل شادی هنگامی بر چهره کودک می‌نشیند که از دور متوجه حضور یک هم‌بازی می‌شود. این درحالی است که در تصویر، کودک تنهاست و حضور کودک دیگری دیده نمی‌شود؛ لذا، مفهوم همدلی که در متن آورده شده، در تصویر مشاهده نمی‌شود.

- شادی، بازی است: استعاره کلامی دیگری که در شعر به‌کار رفته است، مفهوم‌سازی شادی از طریق بازی است. در شعر، کودک قایقی را ساخته، آن را در آب انداخته و قایق‌بازی می‌کند. این استعاره، در تصویر هم نشان داده شده است. کودک، لب رود نشسته و به بازی با قایق خود مشغول است. بدین ترتیب، در تصویر هم‌سو با کلام حوزه مبدأ بازی برای حوزه احساس شادی نگاشت شده است.

- شادی، رنگارنگ است: فضا‌سازی کلامی در شعر به‌گونه‌ای است که با وجود رودی آبی، منظره‌ای سبز و شاداب در ذهن مخاطب نقش می‌بندد در حالی که این فضا‌سازی، در شکل به تصویر کشیده نشده است. برعکس، رنگ‌ها در تصویر مات و بی‌رنگ بوده و با فضا‌سازی شعری هم‌سو و هم‌جهت نیست.

بر اساس آنچه توضیح داده شد، از میان چهار استعاره مفهومی کلامی، تنها یک مورد در تصویر به‌کار رفته است و لذا در میان اشعار مورد بررسی، از کمترین میزان تطابق برخوردار است.

از سوی دیگر، در حالی که در متن، استعاره غم به‌کار برده نشده است، اما در تصویر، کودکی که با چهره گرفته، در تنهایی و در زمینه‌ای بی‌رنگ و بی‌روح به تصویر کشیده شده، فضای غم‌آلودی را به تصویر می‌کشد؛ لذا متن و شکل روی پیوستار شادی و غم برخلاف یکدیگر عمل کرده‌اند و بیانگر دو حس متفاوت هستند.

پس از بررسی مجموعه اشعار به لحاظ مطابقت بین استعاره‌های کلامی و غیر کلامی، مشاهده شد که در بیشتر اشعار (۱۷ شعر) تطابق از نوع نسبی بوده، ۸ شعر از تطابق کامل برخوردار بوده و در ۱ شعر، تطابق به صورت ضعیف مشاهده شد. جدول زیر فراوانی میزان تطابق بین استعاره‌های کلامی و غیر کلامی را در اشعار سه پایه نشان می‌دهد:

جدول (۱). میزان تطابق استعاره‌های کلامی و غیر کلامی در کتاب‌های سه پایه

مجموع اشعار	ضعیف	نسبی	ملاک	میزان تطابق
				پایه درسی
۱۱	-	۹	۲	پایه اول
۷	-	۳	۴	پایه دوم
۸	۱	۵	۲	پایه سوم
۲۶	۱	۱۷	۸	مجموع تطابق

با توجه به آمار بالای تطابق نسبی در سطح اشعار و نیز اهمیت تصاویر و تأثیرگذاری آنها در روند یادگیری، به نظر می‌رسد که همخوانی کلام و تصویر در سطح کتاب‌های درسی، توجه بیشتری را می‌طلبد.

۴-۲- مقایسه استعاره‌های غم و شادی در اشعار

پس از استخراج استعاره‌های مرتبط با دو حوزه احساس غم و شادی و مقایسه فراوانی و تنوع آنها، مشاهده شد که استعاره‌های مرتبط با حوزه شادی، هم به لحاظ تعداد و هم از لحاظ تنوع در مفهوم، به طرز قابل ملاحظه‌ای از فراوانی بیشتری برخوردار هستند؛ بررسی کمی داده‌ها نشان داد که از مجموع ۱۳۸ مورد استعاره مفهومی به‌کاررفته در متن و در سطح کلام، تنها ۴ مورد به حوزه غم مربوط بوده و مابقی به مفهوم‌سازی حوزه شادی مرتبط هستند. توضیح اینکه، استعاره‌های مفهومی غم تنها در بخشی از شعر «ایران عزیز» در کتاب پایه سوم که محتوای آن، مربوط به دشمن ایران است، مشاهده شد که در زیر قسمتی از آن ذکر می‌گردد:

... که همه چشم طمع دوخته‌اند

به همه نعمت‌هایش

با دهان‌های حریص

که اگر خواب بمانیم، ز ما می‌گیرند

می‌ریابند به زور...

این شعر، پس از اشاره به زیبایی‌ها، داشته‌ها و مفاخر ایران و احساس شادی و آرامش در خاک وطن، به خطر از دست دادن آن در صورت هجوم دشمن اشاره کرده و آن را به‌عنوان عامل از دست رفتن شادی با مفاهیم مبدأ «دزد و راهزن» معرفی می‌کند.

در جدول زیر، مفاهیم مبدأ که از بیشترین فراوانی در متن برخوردار بودند آورده شده است:

جدول (۲). استعاره‌های مفهومی مرتبط با احساس غم و شادی (همراه با فراوانی)

شادی	همدلی و نزدیکی (۳۶)، حرکت/ بازی (۱۵)، گل و گیاه (۳۶)، جهت بالا (۱۱)، رنگ (۱۱)، نور و روشنایی (۸)
غم	دزد/ راهزن (۱)، ترس (۱)، خطر (۱)، دلنگی (۱)

آمار بالا، بیانگر کاربرد قابل توجه استعاره‌های شادی در مقابل استعاره‌های غم، در کتاب‌های سه پایه تحصیلی است که خود نقطه قوت پیکره مورد مطالعه بوده و از مزایای کتاب‌های درسی به حساب می‌آید.

به‌علاوه، فراوانی داده‌های مربوط به استعاره‌های حوزه احساس نشان داد که تعداد استعاره‌های شادی در اشعار پایه‌های اول تا سوم به ترتیب ۴۵، ۴۲ و ۴۵ مورد و استعاره‌های غم در اشعار پایه اول و سوم ۲ و ۴ مورد مشاهده شد. در کتاب پایه دوم، موردی از استعاره‌های غم یافت نشد. توزیع نسبتاً یکسان این استعاره‌ها در سطح اشعار مورد مطالعه نیز از جمله نکات مثبت و امیدوارکننده در کتاب‌های یادشده است.

۵- نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر، بررسی میزان کاربرد استعاره‌های غم و شادی و نیز مطابقت استعاره‌ها در سطح کلام و تصویر در اشعار دوره اول ابتدایی است. نتایج مطالعه نشان داد که از میان ۲۶ شعر مورد بررسی، در بیشتر اشعار (۱۷ شعر) تطابق از نوع نسبی بوده، در ۸ شعر، مطابقت کامل وجود داشته و در ۱ شعر، میزان تطابق بسیار کم بود. در میان اشعار سه پایه تحصیلی، بیشترین میزان تطابق در اشعار پایه دوم ابتدایی (با ۴ مورد تطابق کامل و ۳ مورد تطابق نسبی) مشاهده شد. بدین ترتیب، با توجه به آمار به‌دست‌آمده، می‌توان چنین گفت که اگرچه تنها در یک شعر همخوانی بین شعر و تصویر ضعیف ارزیابی شد، اما به دلیل آمار بالای تطابق نسبی در سطح کلام و تصویر، بازبینی تصویرگری در کتاب‌های بالا، امری ضروری است. این مطلب، با توجه به اهمیت تصاویر و تأثیرگذاری آنها در روند یادگیری و نیز ماندگاری تصاویر کتاب‌های درسی در ذهن کودکان مهم به نظر می‌رسد.

مقایسه بین فراوانی کاربرد استعاره‌های شادی و غم، پس از طبقه‌بندی حوزه‌های مبدأ مرتبط با دو حوزه مقصد مورد نظر (دو قطب احساس) نشان داد که تعداد استعاره‌های شادی به طرز قابل ملاحظه‌ای بیشتر از حوزه مقابل خود یعنی غم است؛ از مجموع ۱۳۸ مورد استعاره مفهومی به‌کاررفته در متن، تنها ۴ مورد به حوزه غم مربوط بوده و بقیع به مفهوم‌سازی حوزه شادی مرتبط هستند که با توجه به اهمیت شادی در روند تعلیم و تربیت کودکان و تأکید پژوهشگران بر این مطلب، نکته‌ای مثبت

و امیدوارکننده در کتاب‌های یادشده است. یافته‌های این بخش از پژوهش، هم‌سو با نتایج صالحی عمران و دیگران (۱۳۹۱) است که توجه به «عاطفه مثبت» را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های شادی و شادکامی، یکی از نکات مثبت کتاب‌های درسی دوره ابتدایی ذکر نموده‌اند.

افزون بر این، نتایج پژوهش نشان داد که استعاره‌های شادی، از توزیع تقریباً مساوی در کتاب‌های سه پایه تحصیلی (در هر کتاب حدود ۴۰ مورد). برخوردارند. استعاره‌های مفهومی غم، تنها در بخشی از شعر «ایران عزیز» در کتاب پایه سوم که محتوای آن به دشمن ایران مربوط می‌شود مشاهده شد. به‌طور کلی، با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، می‌توان فراوانی استعاره‌های شادی به نسبت غم را از جمله نکات قوت و عدم تطابق کامل (یا نسبتاً کامل) بین استعاره‌های کلامی و غیر کلامی را از نکات ضعیف شعرهای کتاب‌های درسی دوره اول ابتدایی دانست.

منابع

- افراشی، آریتا و فاطمه نعیمی حشکویایی (۱۳۸۹). تحلیل متون داستانی کودک با رویکرد شعرشناسی شناختی. *زبان‌شناخت: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال اول، شماره دوم، صص ۱-۲۵.
- اکبری شلدرد، فریدون (۱۳۹۱). کتاب معلم (راهنمای تدریس) فارسی اول دبستان. چاپ اول. تهران: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.
- ، معصومه نجفی پازکی، حسین قاسم‌پور مقدم و راحله محمدی (۱۳۹۴ الف). فارسی سوم دبستان. بخوانیم. تهران: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.
- ، فردوس حاجیان، حسین ذوالفقاری و مصطفی رحماندوست (۱۳۹۴ ب). فارسی اول دبستان. بخوانیم. تهران: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.
- ارجمند رشیدآباد، زهرا، فریدون اکبری شلدرد و دیگران (۱۳۹۴). فارسی دوم دبستان. بخوانیم. تهران: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.
- پوراابراهیم، شیرین و مریم‌سادات غیثیان (۱۳۹۲). بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم‌سازی عشق. *مجله نقد ادبی*، ۶ (۲۳)، ۵۹-۸۲.
- زوروز، مهدیس، آریتا افراشی و مصطفی عاصی (۱۳۹۲). استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار. *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد*، ۵ (۹)، ۴۹-۷۲.
- سجودی، فرزانه و زهرا قنبری (۱۳۹۱). بررسی معناشناختی استعاره‌های زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی (گروه‌های سنی «الف»، «ب» و «ج»). *مجله نقد ادبی*، ۵ (۱۹)، ۱۳۵-۱۵۶.
- شریفی، شهلا و زهرا حامدی شیروان (۱۳۸۹). بررسی استعاره در ادبیات کودک و نوجوان در چهارچوب

- زبان‌شناسی شناختی. تفکر و کودک، ۱ (۲)، ۳۹-۶۳.
- صالحی عمران، ابراهیم، سهیلا هاشمی و منصوره ایران‌نژاد (۱۳۹۱). تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره آموزش ابتدایی بر اساس مؤلفه‌های شادکامی. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۱۱ (۴۴)، ۱۶۴-۱۴۱.
- عمل صالح، احیاء، منیژه عبدالمهی و ربابه کارگران (۱۳۸۹). بررسی عناصر طبیعت در کتاب فارسی دوم دبستان. مجله مطالعات ادبیات کودک، ۱ (۲)، ۱۰۱-۱۲۳.
- قادری نجف‌آبادی، سلیمان و منوچهر توانگر (۱۳۹۲). تحلیل شناختی پاره‌ای از استعاره‌های دل در بوستان سعدی. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد، ۵ (۸)، ۲۱-۵۲.
- ملکیان، معصومه و فرهاد ساسانی (۱۳۹۲). بیان استعاری غم و شادی در گفتار روزمره. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۳ (۵)، ۱۱۳-۱۴۰.
- Croft, W. & D. A. Cruse (2004). *Cognitive Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Forceville, Ch. (1996). *Pictorial metaphor in advertising*. London: Routledges.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical Introduction*. 2nd ed. New York: Oxford University Press.
- (2000). *Metaphor and emotion: Language, Culture and Body in Human Feeling*. New York/ Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. (1992). The Contemporary Theory of Metaphor. In: A. Ortony (Ed.) *Metaphor and Thought*, (pp. 202-251). New York, NY, US: Cambridge University Press.
- (1987). *Women, fire, and Dangerous Things: What Categories reveal about the Mind*. Chicago: Chicago University Press
- , J. Esperson & A. Goldberge (1989). *Master metaphor list*. Cognitive Linguistics Group. University of California at Berkeley.
- & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago and - London: University of Chicago Press.
- Lee, D. (2001). *Cognitive linguistics: An Introduction*. New York: Oxford University Press.
- Lin, J., P. Lin & C. Wu (2010). Wellbeing perception of institutional caregivers working for people with disabilities: Use of Subjective Happiness Scale and Satisfaction with Life Scale analyses, *Research in Developmental Disabilities*, 31 (12), 1083-1090.
- Pirzad Mashak, Sh., A., Pazhakh, & A. Hayati (2012). A comparative study on basic emotion conceptual metaphors in English and Persian literary texts. *International Education Studies*, 5 (1), 200-207.
- Tomasello, M. (1999). Cognitive Linguistics. In: M. Bechtel and G. Graham (Eds.). *A Companion to Cognitive Science*, (pp. 477-487). Oxford: Blackwell Companions to Philosophy.
- Warnick, B. (2009). Dilemmas of autonomy and happiness. *Theory and research in education*, 17 (89), 89-111.

Archive of SID